

دست‌نویشت نویافته

تاریخ‌هرات

مقدمه

منطقه‌ی خراسان و ماوراءالنهر سال‌ها پس از غلبه‌ی اسلام بر ایران، نقش بسیار مهم و تأثیرگذاری در تاریخ ایران و حتی دستگاه خلافت بغداد ایفا کرده است. این نقش‌آفرینی را می‌توان در موارد زیر به‌طور خلاصه برشمرد:

۱- خراسان و ماوراءالنهر بعد از اسلام، به جهت شباهت جغرافیایی به منطقه بین‌النهرین و عربستان، موطن بسیاری از اعراب مهاجر به ایران شد.

۲- بر آمدن بسیاری از خاندان‌های حکومت‌گر ایرانی که پایه‌های استقلال ایران را از خلافت بغداد پی‌ریزی کردند.

۳- جنبش‌های اجتماعی چون شعوبیه، قیام ابومسلم خراسانی، سفیدجامگان، استاذسیس و ابن مقفع که برای دستگاه خلافت مشکل ساز شدند.

۴- نفوذ بسیاری از خاندان‌های ایرانی از این منطقه در دستگاه خلافت عباسی چون خاندان برمکی، که علاوه بر تأثیرات مثبت و سازنده، باعث ترس و وحشت خلفا از نفوذ هر چه بیشتر این خاندان‌ها می‌شد. ۵- و در نهایت اینکه این منطقه در قرون متمادی اولین منطقه از فلات و کشور ایران بود که مورد تهاجم و ورود اقوام بیگانه ترک و تاتار و مغول قرار گرفت.

بدین ترتیب، بی‌مناسبت نیست که کتاب‌های زیادی در تاریخ خراسان به رشته‌ی تحریر درآمده است. نمونه‌هایی چون: ولایت خراسان اثر ابوالحسین علی‌سلامی، کتاب البیع تألیف حکیم ابوعبدالله محمد بیع نیشابوری، اغراض السیاسیه فی اغراض الریاسه تألیف محمدبن علی کاتب سمرقندی، زین الاخبار نوشته‌ی ابوسعید گردیزی و... از جمله این کتب هستند.

پیرامون تاریخ هرات

علاوه بر این‌ها، کتب متعددی در تاریخ هرات نگاشته شده که رقم آن را از سده‌ی چهارم تا پایان سده‌ی نهم دست‌کم به دوازده تألیف رسانده‌اند. یکی از این آثار دست‌نوشته‌ی نویافته است که به عبدالرحمان فامی هروی نسبت داده شده. این دست‌نوشته اولین بار

● فاطمه یابنده

■ تاریخ هرات

■ به احتمال از: شیخ عبدالرحمان فامی هروی

■ به کوشش: محمدحسین میرحسینی و محمدرضا ابوئی مهریزی

■ پیشگفتار از: ایرج افشار

■ تهران، مرکز میراث مکتوب، چاپ اول، ۱۳۸۷

تاریخ هرات

منطقه‌ی خراسان و ماوراءالنهر سال‌ها پس از غلبه‌ی اسلام بر ایران، نقش بسیار مهم و تأثیرگذاری در تاریخ ایران و حتی دستگاه خلافت بغداد ایفا کرده است

افشار و گردآوردندگان متن تضادهایی دیده می‌شود، اما وجود این تضادها^۳ از ارزش نقادی ادبی آن نمی‌کاهد.

نسخه‌ی دست‌نویس آن که متن اصلی را شامل می‌شود ۱۶۰ صفحه و در سه باب است. ظاهراً باب‌های اول، دوم و سوم آن مفقود شده است. باب چهارم چنان‌که مؤلف نام نهاده «در احوال امرا و سلاطینی که بر خراسان و شهر هرات حکومت رانده‌اند» (ص ۱) است. نگارنده باب چهارم را با این جمله آغاز می‌کند «بسامانیان و از ایشان بسیمجوریان و از ایشان بمحمودیان و از ایشان بسلجوقیان...» (ص ۱). با این حال، قبل از پرداختن به سامانیان به آل مهلب، مسلم باهلی، نصر بن سیر، ابومسلم خراسانی، فضل بن یحیی، عبدالله بن طاهر، لیثیان و قیام‌های خجستانی و رافعه بن هرثمه می‌پردازد. درحقیقت مؤلف زمینه‌های برآمدن سامانیان و خاستگاه ایشان را به بحث و بررسی می‌نشیند. این بخش که حدوداً ۶۵ صفحه را به خود اختصاص داده است، مربوط به خاندان‌های حکومت‌گر خراسان در بدو ورود اسلام است و طبق آن باید آل مهلب را اولین ایشان قلمداد کرد. مهلب بن ابی صفره با دفع فتنه ازرقه در خراسان در عهد مستظهر، از سوی خلیفه ولایت آنجا را یافت. اما فرزند او یزید بن مهلب مورد حسادت حجاج بن یوسف قرار گرفت و به توطئه حجاج معزول و اموالش مصادره شد. اگر چه با شفاعت سلیمان بن عبدالملک امان یافت، خصومت‌ها و دسایس حجاج باعث ادامه درگیری در عهد عمر بن عبدالعزیز و یزید بن عبدالملک شد. در نهایت شورش یزید بن مهلب که پنج ماه طول کشید با مرگ وی به دست مردی از بنی کلب پایان یافت. بدین ترتیب حجاج ولایت خراسان را به قتیبه بن مسلم بن عمر الباهلی داد. بعد از ۹ سال و هفت ماه ولایت قتیبه به نصر بن سیر (آخرین والی اموی در خراسان) می‌رسد. مؤلف این بخش را به‌طور مشخص با رنگ قرمز و کمی درشت‌تر از معمول نگاشته است (ص ۲۵).

هشام بن عبدالملک ایالت خراسان را به نصر سپرد و این ایام مصادف بود با خروج ابومسلم و دعوت عباسیان و سقوط امویان. مؤلف بدون اشاره به خلافت سفاح و منصور، به کشته شدن ابومسلم به دستور منصور می‌پردازد و به دنبال شرح صفات ابومسلم در باب نفوذ خاندان فضل برمکی در خلافت هارون، امین، و مأمون مطلب می‌نگارد. بدین ترتیب با صرف نظر کردن از وقایع مربوط به خاندان برمکی و

توسط دکتر وحید ذوالفقاری کشف و به‌وسیله‌ی دکتر محمدحسن میرحسینی و محمدرضا ابویی مهریزی گردآوری و با پیش‌گفتار استاد ایرج افشار در سال ۱۳۸۷ و توسط انتشارات میراث مکتوب به چاپ رسید.

چنین پیداست که تقسیم‌بندی و شیوه‌ی شرح وقایع حکومت‌های متقارن سامانیان و غزنویان و صفاریان، الگویی برای بسیاری از مآخذ بعد از خود بوده است. مؤلف در شرح مآخذ جریانات به اختصار می‌پردازد، به طوری که بخش سامانیان که تقریباً کامل‌ترین قسمت آن است، حدود ۳۴ صفحه را به خود اختصاص داده است. نویسنده در این مورد می‌گوید: «اگر خواهیم که شرح احوال و اخبار ایشان بازگویم کتاب دراز شود و برین قدر اختصار کرده شد والله اعلم» (ص ۶۶).

از دیگر ویژگی‌های متن استفاده از منابع متعدد است. مؤلف ضمن بیان روایات، منابع خود را نام برده و در اکثر موارد نام صاحبان خبر را یک به یک ذکر می‌کند. مهم‌ترین منابعی که مؤلف از آن‌ها بهره گرفته است، کتاب *الروسا و الاجله* (ص ۳۶) حاکم ابوعبدالله حافظ (ص ۴۳) دست‌نوشته‌های شیخ حافظ حسن بن احمد سمرقندی به مؤلف (ص ۱۳۶) کتابی که نویسنده آن مشخص نبود (ص ۱۴۰) و... است. موارد بسیاری وجود دارد که راوی خبر مشخص نبوده و مؤلف چنین نقل می‌کند که: «آورده‌اند که...» و یا «چنین گویند...» (ص ۱۴۴). البته ناگفته نماند، در بعضی از روایات نقل شده نیز شک و تردید می‌کند و می‌گوید: «در بعضی راویان اندک گفت‌وگویی است» (ص ۱۴۸).

مهم‌ترین وجه امتیاز نسخه نویافته، معاصر بودن مؤلف با خاندان سامانی و خاندان‌های متقارن آن و درک دوران *المک رضی ابوالقاسم نوح بن منصور سامانی*، هفتمین امیر سامانی است. مؤلف در شرح وقایع این دوران در ذکر منبع می‌آورد «و من دیده بودم» (ص ۱۰۳). ظاهر مطالب می‌رساند نگارنده خود تا روزگار سلطان سنجر سلجوقی شاهد و ناظر وقایع بوده است [ر. ک به ص ۱۳۳ متن].

معرفی

نویسندگان در پیش‌گفتار و مقدمه چهل و یک صفحه‌ای خود به بررسی ویژگی‌های ادبی، فواید تاریخی و اسامی جغرافیایی نسخه پرداخته‌اند که وجه ادبی آن بیشتر است. اگرچه گاه بین نظرات استاد

مهم‌ترین وجه امتیاز نسخه نویافته، معاصر بودن مؤلف با خاندان سامانی و خاندان‌های متقارن آن و درک دوران المک رضی ابوالقاسم نوح بن منصور سامانی، هفتمین امیر سامانی است

به عنوان برده) اشاره می‌کند و علاوه بر آن آزار و اذیتی که خلیفه معتضد از آنان دید، مطرح می‌شود (ص ۷۴). در این بخش اگرچه از واژه استکفا در مورد حکومت سامانیان استفاده نشده است، اما مطرح کردن اینکه «مکتفی بنام او [ابونصر احمد بن اسماعیل] عهد و لوا فرستاد» (ص ۷۵)، به تابعیت این حکومت از دستگاه خلافت تأکید دارد. مطالب از این بخش به بعد به طور منظم و به ترتیب امرا با ذکر سال جلوس و وفات، القاب و وجه تسمیه القات وقایع‌نگاری شده است. با آن که دیوان‌سالاری این دوران از اهمیت بسیاری برخوردار است، سخنی از آن به میان نمی‌آید. به نظر می‌رسد از دیدگاه نگارنده، بحث طغیان و عصیان وزرا و لشکر سالاران مهم‌تر بوده است. وی از عصیان وزرایی چون ابوعلی محمد بن احمد الصغانی [چغانی] علیه نوح بن نصر سامانی و درگیری‌هایی از این قبیل و ذکر اتحاد رکن الدوله حسن بویه و ابوعلی چغانی در اصفهان در عهد الملک الرشید می‌گوید. مهم‌ترین قسمت این بخش درج متن صلح‌نامه‌ی الملک الرشید به ابوعلی چغانی است (صص ۸۶-۸۴). در ادامه از تعاملات و تقابلات سامانیان با دولت‌های سالاریه و سیمجوریه و زیاریان سخن می‌گوید و از چگونگی به تابعیت درآمدن سیمجوریان تحت لوای سامانیان بحث می‌کند (صص ۹۱-۸۹). این بخش هرچه رو به آخر می‌نهد، به ناپایداری وزرا و جدال آن‌ها با هم و قدرت گرفتن غلامان ترک لشکری بیشتر می‌پردازد.

با پایان بخش سامانیان، حکومت سیمجوریان آغاز می‌شود و تا پایان حکومت محمود غزنوی را شامل می‌شود. ظهور سیمجوریه مصادف با آغاز دولت سامانی بود (ص ۱۰۲) با این حال، سیمجوریان آل سامان را «در حفظ پناه و یاری خدا» می‌دانند (ص ۱۰۶). در این بخش نگارنده به تفصیل به برآمدن محمود و اقدامات او می‌پردازد. وقایعی چون اعطای لقب «یمین الدوله و امین‌المله» از سوی خلیفه القادر به محمود، صلح محمود با خلف بن احمد والی سیستان به جهت شکست ایلک خان، لشکرکشی‌ها و غزوات متعدد محمود به هندوستان و برشمردن غنایم بدست آمده و سنت مقاطعه‌ای که محمود در سیستان اجرا کرد (ص ۱۱۳) نکات مهم این بخش هستند. با این غزوات سرزمین‌های محمود بر ولایات سامانی برتری یافت و در نهایت با مرگ خلف بن احمد در ۳۹۹، این باب به طور کامل به پایان می‌رسد.

طرفداری ایشان از خلافت مأمون به شرح رقابت عیسی بن ماهان در حکمرانی خراسان با فضل بن یحیی که باعث زندانی شدن فضل و پدرش یحیی شد می‌پردازد. در پایان با اشاره به اخباری که از عبدالله بن طاهر شنیده، بخش ابومسلم تمام می‌شود.

بخش بعد با عنوان لیثیان [صفاریان] از ابتدای کار یعقوب را دربرمی‌گیرد. از آن‌جاکه آغاز ظهور یعقوب مقارن است با درگیری با طاهریان، وقایع مربوط به دوران طاهریان در این بخش گنجانده شده است. در نگارش وقایع مربوط به این دو خاندان، خاندان صفاری بر طاهریان برتری دارد. چراکه مؤلف به حوادث یعقوب بیش از طاهریان پرداخته است. در قیام یعقوب لیث علیه خلیفه «المعتمد علی‌الله» (ص ۵۲) مؤلف به شرح مذاکرات رسول خلیفه با یعقوب در نیشابور می‌پردازد. شرح این مذاکرات بر ارزش اثر افزوده است. همچنین شرح این مذاکرات اشاره‌ی مستقیم به حکومت استیلابی یعقوب دارد که اولین بار با قدرت شمشیر و نه پرچم و لوای خلیفه به حکومت رسید. بعد از فتنه عبدالله خجستانی و رافع بن هرثمه که بعد از مرگ یعقوب به جهت یافتن ایالتی سر به شورش برداشتند. نویسنده ضمن شرح جنگ احمد بن اسماعیل با عمرو بن لیث، دورویی و نیرنگ خلیفه را در برخورد با احمد و عمرو به رشته‌ی تحریر در آورده است. با این حال مذاکرات صلح بین این دو امیر از قلم نیفتاده و با این‌که مؤلف اهل تسنن است، (ر. ک به ص ۱) اما به نظر می‌رسد امرای خراسان در نگاه او قابل احترام‌تر هستند. نویسنده بعد از پایان حکومت هر امیر، به شرح صفات نیک و پسندیده او می‌پردازد و اطلاعات مفیدی در لابه‌لای آن به خواننده ارائه می‌دهد. به عنوان مثال در ضمن بیان صفات عمرو لیث اندیشه‌های شیعیانه او نمود یافته و اطلاعاتی در مورد لشکررداری وی و ارزش نهادن او به امور لشکر و تجهیزات مطرح می‌شود.

با آغاز بخش سامانیان، نگارنده ایشان را اولین خاندان حکومت‌گر خراسان می‌داند؛ بدین ترتیب چنانکه گفته شد مطالب قبل را می‌توان به عنوان مقدمه‌ی ظهور خاندان سامانی تلقی کرد. این بخش با معرفی سامان و درخشش این خاندان در عصر مأمون آغاز می‌شود. مؤلف در این بخش، علاوه بر مهم‌ترین وقایع به مهم‌ترین سنتی که امرای سامانی احیاگر آن بودند (خرید و فروش غلامان و کنیزان ترک

تاریخ هرات

نویسنده خود نتیجه وقایع را به‌طور مستقیم به خواننده ارائه نمی‌دهد. اما در گزینش وقایع و ارائه‌ی آن چنان به سخن‌پردازی می‌نشیند که خواننده متوجه نتیجه تاریخی حوادث می‌شود

آنچه در سراسر متن مشهود است این است که نویسنده خود نتیجه وقایع را به‌طور مستقیم به خواننده ارائه نمی‌دهد. اما در گزینش وقایع و ارائه‌ی آن چنان به سخن‌پردازی می‌نشیند که خواننده متوجه نتیجه تاریخی حوادث می‌شود. به عنوان نمونه مؤلف درگیری‌های وزرا، دشمنی آن‌ها و شورش لشکرسالاران سامانی را مستقیماً عامل سقوط این دولت معرفی نمی‌کند، اما دنبال کردن زنجیره‌ی این حوادث که با طغیان ابوعلی چغانی در عهد نوح بن نصر (ص ۸۲) آغاز شد، به خواننده این نتیجه را القا می‌کند. نمونه‌ای از این دشمنی‌ها در متن چنین آمده است: «ابوالحسن سیمجور از سیستان بازگشت بی فرمان رضی ابوالحسین عتبی بدو نامه نوشت و او را بترسانید... بعد از آن عتبی را بشکستند... وزارت با ابوالحسن محمدبن محمد المزنی الهروی دادند آنگاه تاش وزیر ابوالحسن را به دوستی آل سیمجور و او را عزل کرد و در آن حبس وفات یافت.» (صص ۹۳-۴). به دنبال درگیری‌های داخلی از این قبیل، امرا و لشکرسالارانی چون فایق و بکتوزون دست به شورش زدند و زمینه برای ظهور قدرت‌های جدید فراهم شد. اما ضربه‌ی مهلک را بر پیکر سامانی، بکتوزون و در نهایت ایلک خان زد. کوتاه‌ترین باب، باب پنجم است. این بخش به دوران خاصی تعلق ندارد و در حقیقت فجایی را که در تاریخ هرات ماندگار شدند و در زندگی مردم و تحولات اجتماعی - سیاسی تأثیر گذاشتند، برمی‌شمرد. این حوادث به طور تقریبی از سال ۱۱۸ تا عصر سنجر سلجوقی را دربرمی‌گیرد که به طور خلاصه از این قرار هستند: قیام استاذسیس یا اصحاب «لعنریان». قحطی‌ها و خشک‌سالی‌های بی‌شمار که منجر به هلاک شدن مردم و گرانی می‌شد؛ تعداد این قحطی‌ها در این کتاب شش یا هفت مورد گزارش شده است. تولد فرزندی دو سر. کشته شدن امام ابوالسحاق بن محمد و شبیخون زدن مردم به قرامطه. ضرب و شتم قاضی هرات توسط اقوام عرب در عهد عبدالله بن طاهر. برداشتن دیوار مابین آتشکده و مسجدی که هم‌جوار هم بودند و عبادت مسلمان و مجوس در کنار یکدیگر، ظلمی که در ابتدای دولت محمود بر اهل هرات رفت و به دنبال آن ملوک سلجوقی به هرات آمدند. استیلای باطنیان در عهد برکیارق در هرات به علت نفوذ دوستان «بداعتقاد» مجدالمک که در نهایت توسط سنجر سلجوقی

دفع شد. و ویران شدن مسجد جامع در شب جمعه ۸ جمادی الاول / ۴۷۵ (صص ۱۳۶-۱۱۵) باب ششم در ذکر شرف و فضیلت هرات این باب شامل ۲۴ صفحه و در دو بخش - ذکر خراسان و فضایل هرات - تنظیم شده است. چنان‌که مؤلف در اول باب ذکر می‌کند «ابتدا کنیم بذکر خراسان علی‌العموم انگاه فضایل هرات علی‌الخصوص» (ص ۱۳۶). نگارنده ابتدا به استناد روایاتی از رسول (ص) و سایر بزرگان دین به برشمردن فضایل و توصیف خراسان می‌پردازد. توصیفات که آورده شده عمدتاً با ذکر روایان خبر به رسول اکرم (ص) و یا احادیث و آیات شریفه می‌رسد. وی روایت‌های متعددی با نام صاحب خبر ذکر می‌کند: به همین علت، این بخش پر است از نام روایان و افراد مختلف که گاه با نویسنده معاصر بوده‌اند. خواننده در صفحه ۱۴۸ کتاب اطلاعاتی اندک از موقعیت جغرافیایی و وضع باغات خراسان به دست می‌دهد و به این ترتیب وارد توصیفات و «فضایل هرات» می‌شود. گویا نگارنده توصیفات خراسان را در چیده‌ای برای ورود به «شاه خراسان» (ص ۱۴۵) می‌داند. نکته جالب توجه در این بخش نسبت دادن بنای این شهر به «ذوالقرنین» [کوروش] است که چندین بار تکرار شده و حتی سند این روایت به علی بن ابی‌طالب هم منسوب شده است (صص ۱۵۴ و ۱۴۹). اغراق مؤلف در توصیف هرات به جایی می‌رسد که هرات را «شهر خدا» (ص ۱۵۴) می‌نامد و شهدای آن را با شهدای بدر برابر می‌شمارد (ص ۱۵۱).

پی‌نوشت:

۱. میر احمدی، مریم و ورهرام، غلام رضا: نظام حکومت ایران در دوره اسلامی، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا، ص ۱۵.
۲. همان، صص ۱۵۶.
۳. استاد ایرج افشار با توجه به قرائتی کاتب اثر را در اواخر سده هشتم هجری می‌داند و معتقد است که اثر دارای یک مؤلف و یک مترجم جداگانه است (صص بیست و هجده). در حالی که کوشندگان متن آن را به نیمه اول سده ششم منسوب می‌کنند و معتقد هستند متن و ترجمه آن از آن یک نفر است (صص بیست و چهار و سی و یک). البته با توجه به منابعی که مؤلف در متن نام می‌برد و این‌که خود شاهد بسیاری از وقایع بوده است، به نظر می‌رسد نظر کوشندگان آن درست‌تر باشد.